

هدایت یگانه

28-01-2012

در مورد پرسش آقای دیوانچگی : فرآیند صلح با طالبان و چگونگی تاثیرات آن روی روحیه باشندگان افغانستان؟ در سایت گفتمان.

آقای دیوانچگی درود بر شما و سپاس فراوان از کلیه آنانی که همواره بیاد ما کشتی به گل نشسته گان با قلم زیبایی خود با ما غم شریکی میکنید و به یاد ما هستید !

پاسخ همه جانبه به این سوال و همین گونه سوالات یک مثنوی خواهد شد و هفتاد من کاغذ ! که درین مقال نمی گنجد.

نخست می باید گفت : باور ما کشتی به گل نشسته گان (کسانی که در خطه ی بنام افغانستان می زیند) با باورهای آنهایکه اوضاع را از بیرون نظاره گرند خیلی متفاوت است.

هر چند امیدوارم که این نظاره گران مصداق این شعر حافظ نباشند که :

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

باری، اگر به آرای جمعی مردم گوش فرا دهید، میگویند ما فقط صلح میخواهیم و جنگ دیگر بس است!

بدون اینکه پیش شرطی را مطرح کنند حتی به هر قیمتی که باشد از فرط اینکه سخت در تنگنا اند- هر گونه راه حلی را میبیزیرند. و اما دید گاه قشر باسواد و کمی آینده نگر چیزست متفاوت از آن.

ما میخواهیم که مقوله بنام طالب و بنیاد گرائی از فرهنگ ما و از کشور ما برچیده شود. ما میخواهیم که تمام ملیت ها با احترام و با قبول همدیگر با هم بسازند و زندگی کنند. ما میخواهیم که دیگران بر ما زور نگویند و کشور ما را مورد تاخت و تاز قرار ندهند. و ده ها آرمان و آرزوی دیگر.

این ها پیش پا افتاده ترین حقوقی اند که یک انسان باید داشته باشد. اما چقدر زمینه تحقق دارد؟

آیا تمام ملیت ها حاضرند بجای کشور من، بگویند کشور ما؟

آیا این پیراهن گشادی که قرار است برتن مان کنند به اندازه ما است؟ و یا اندازه ما را گرفته اند؟
آیا آنهای که سه دهه است که چنگ را بر ما تحمیل کردند و داد صلح خواهی می زنند، حاضرند ثابت کنند و یا بدون خم در ابرو روشن بگویند که بخاطر منافع مردم ما این کار ها را انجام میدهند؟! واضح است که نه! نقش مردم و دولت افغانستان درین چریان ها سمبولیک است و بس.

شاید در مواردی نه چندان با اهمیت نظر خواهی کنند مانند مشوره با نهاد های مدنی و فعالین حقوق بشر و اما در خفا کار خود را انجام دهند.

بیابیم سر اصل مطلب مذاکره با طالبان

مذاکره با گروهی که فقط به خواست پاکستان و کشور های عربی، نابودی کشور ما را میخواهد گناهی است نابخشیدنی!

اما میشود این کتله را که در میان بخش وسیعی از مردم جای پای دارد، نا دیده گرفت؟ خواسته و یا ناخواسته این جام زهر را جلو ما گذاشتند و بر ما فشار می آورند تا نوش جان کنیم.

اگر نکنیم، با زور بر حلق مان میریزند.

سرنوشت ما دیگر در دست ما نیست! آنچه که دیگران رقم بزنند همان میشود.

شاید نظرات من به مزاج خیلی از خوانندگان گرامی خوش نخورد و بگویند که دست روی دست بنشینیم و نظاره گر باشیم؟! تا دیگران به سرنوشت ما بازی کنند!؟

شما هم حق بجانب هستید اما واقعیت چیز دیگری است. مردم ما به زندانیانی میمانند که بدون محاکمه عادلانه و بدون اثبات جرم منتظر صدور حکم محکمه اند.

ما به کشتی ای نشسته ایم که نا خدا ندارد و از راه دور دیگران کنترل ان را در دست دارند و ما به حسرت و سر به زانو نشسته به آینده خود امید واریم!

پیروز باشید!